

مذاکرات آتی هسته‌ای ایران

گشایش‌ها و موانع

دنيس راس

ژانویه ۲۰۲۱

خاورمیانه در رویکرد سیاست خارجی دولت بایدن در اولویت نخواهد بود. اما برنامه هسته‌ای ایران نیازمند یک پاسخ است.*

در شرایطی که مجلس ایران در پاسخ به قتل هدفمند محسن فخری‌زاده دانشمند ایرانی قانونی تصویب کرده که در صورت عدم لغو تحریم‌ها تا فوریه سال ۲۰۲۰، غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم و تعلیق بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) الزامی شود و با توجه به اینکه هم‌اکنون ایران دوازده برابر بیشتر از حد مجاز، تحت توافق برجام، اورانیوم با غلظت کم انبار کرده است، دولت بایدن ناچار به مقابله با چالش ایران خواهد بود.^۱ به‌یقین، برنامه هسته‌ای و پتانسیل آن برای تبدیل ایران به کشوری دارای سلاح هسته‌ای تنها چالش جمهوری اسلامی نیست: برنامه موشک‌های بالستیک رژیم و رفتارهای بی‌ثبات‌کننده و تهاجمی در منطقه احتمال بروز درگیری‌ها را به صورت عمودی و افقی به‌شدت افزایش می‌دهد. اما اضطراری‌ترین موضوع برنامه هسته‌ای است.



* نویسنده مایل است از شماری از همکاران خود در انستیتو واشنگتن کترین باوئر، پاتریک کلاوسون، مایکل آیزنشتات، باربارا لیف، ماتیو لویت، دیوید ماکوفسکی، دیوید پولاک، رابرت ستلوف و مایکل سینگ به خاطر ارائه نظرات مفیدشان که به او در تهیه این جستار کمک کرد، تشکر کند. همچنین می‌خواهد از افراد متعدد خارج از موسسه -رابرت اینهورن، ریچارد نفیو، دیوید پترائوس، نورمن رول، و کریم سجادیپور- به خاطر نظرات اندیشورانه‌شان تشکر ویژه ابراز کند. بدیهی است نویسنده تنها فرد مسئول در قبال دیدگاه‌های بیان‌شده در این جستار است.

جو بایدن، در مقام نامزد ریاست جمهوری، با در نظر گرفتن چالش‌های مطرح شده از سوی ایران برنامه‌های خود را در قبال این چالش‌ها در سپتامبر ۲۰۱۹ برای رقابت انتخاباتی اینچنین اعلام داشت:

ابتدا، من تعهدی خلل‌ناپذیر می‌دهم تا از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای جلوگیری کنم. دوم، من به تهران راهی عملی و معتبر برای بازگشت به دیپلماسی ارائه خواهم داد. اگر ایران به رعایت دقیق مفاد توافق هسته‌ای بازگردد، ایالات متحده مجدداً به توافق می‌پیوندد تا از آن به عنوان نقطه آغاز مذاکرات بعدی استفاده کند... سوم، ما همچنان به مقابله با فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران ادامه خواهیم داد... ما از تحریم‌های هدفمند علیه موارد نقض حقوق بشر، علیه حمایت ایران از تروریسم و برنامه موشک‌های بالستیک استفاده خواهیم کرد.^۲

آیا دولت بایدن می‌تواند به این اهداف دست یابد؟

افرادی هستند که چشم‌انداز خوبی برای دستیابی به این اهداف یا اهداف دیگر در قبال جمهوری اسلامی نمی‌بینند. استدلال آنها این است که این رژیم ذاتاً تهاجمی و غیرقابل اصلاح است و معتقدند تغییر رژیم تنها راه چاره است. از نظر آنها، فشار بی‌وقفه در نهایت رژیم را مجبور به سقوط می‌کند. شاید چنین باشد، اما هیچ کس نمی‌داند این کار چقدر طول می‌کشد؛ جای حکومت فعلی را چه رژیمی می‌گیرد؛ و اینکه رژیم برای حفظ خود حاضر خواهد بود تا چه اندازه بی‌رحمانه عمل کند، چه تعداد ایرانی را بکشد و زندانی کند؛ یا اینکه حتی چقدر ممکن است با ایجاد درگیری‌های گسترده‌تر در منطقه به دنبال منحرف کردن افکار و تحریک احساسات ملی‌گرایانه باشد. علاوه بر این، سابقه ایالات متحده و جامعه بین‌المللی در مورد تغییر رژیم در منطقه - به عنوان مثال، در عراق، لیبی و سوریه - خوب نیست، زیرا این اقدامات خلأهایی در این کشورها ایجاد کرده است که باعث ایجاد فرقه‌گرایی و درگیری‌های قبیله‌ای و ظهور گروه‌های افراطی اسلامگرا مانند داعش شده است.

اگر تغییر رژیم یک هدف واقع‌بینانه نباشد و نتوان آن را توصیه کرد، بنابراین هدف باید تغییر رفتار جمهوری اسلامی باشد. اگرچه این کار دشوار است، تاریخ نشان می‌دهد که رژیم زمانی که هزینه سیاست‌های خود را بیش از حد گران ارزیابی کند، دست به تعدیل برنامه‌های خود با پیامدهای استراتژیک خواهد زد. در اواخر دهه ۸۰ میلادی، اگرچه آیت‌الله روح‌الله

خمینی بارها وعده داده بود که جمهوری اسلامی تا زمان پیروزی به جنگ با عراق ادامه خواهد داد، در نهایت وقتی تلفات بسیار زیاد شد، با پایان یافتن جنگ موافقت کرد. در دهه ۹۰ میلادی، وقتی رژیم با تهدید تحریم اقتصادی و قطع روابط دیپلماتیک مواجه شد، ترور مخالفان را در اروپا متوقف کرد. در سال ۲۰۰۳، پس از آنکه ایالات متحده در سه هفته ارتش عراق را شکست داد - کاری که ایران نظامی نتوانست در مدت هشت سال و نیم آن را انجام دهد - آیت‌الله علی خامنه‌ای و رهبران دیگر کشور می‌ترسیدند که ایران هدف بعدی باشد و به همین دلیل، مایل به توافق با سه عضو اتحادیه اروپا (بریتانیا، فرانسه و آلمان) در مورد تعلیق غنی‌سازی اورانیوم شدند. با این که ایران قبلاً "گفته بود تا زمانی که تحت تحریم است هرگز در مورد برنامه هسته‌ای خود مذاکره نمی‌کند، زمانی که ایالات متحده بانک مرکزی ایران را تحریم و فروش نفت ایران را فلج کرد، دقیقاً در زمان دولت اوباما همان کار را انجام داد و سر میز مذاکره نشست.

در عین حال، اگر فشار به تنهایی کارساز بود، سیاست‌های دولت ترامپ باید تغییرات اساسی در سیاست‌های ایران ایجاد می‌کرد. فشارها به نتیجه نرسیدند. بله، سیاست «فشار حداکثری» دولت ترامپ هزینه وحشتناکی به اقتصاد ایران تحمیل کرد و باعث شد منابع موجود در ایران برای تأمین مالی شبه‌نظامیان نیابتی شیعه در سراسر منطقه کاهش یابد. اما این سیاست موفق نشد پشتیبانی ایران از چنین اقداماتی را متوقف کند. همچنین مانع پیشرفت برنامه موشکی ایران هم نشد. حتی اگر جمهوری اسلامی دیگر نتواند سالانه تقریباً ۸۰۰ میلیون دلار به حزب‌الله لبنان کمک کند، حداقل نیمی از آن مبلغ را تأمین کرده است. علاوه بر این، عناصر نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران در سرتاسر منطقه در تأمین بودجه‌ها، پشتیبانی، آموزش، مسلح کردن و هدایت شبه‌نظامیان در عراق و سوریه بسیار فعالانه به کار خود ادامه داده‌اند و به تهیه اسلحه و ارائه دانش فنی به حوثی‌های یمن می‌پردازند.

بنابراین، ترکیب مناسب و موثر فشارهای اقتصادی، سیاسی، اطلاعاتی، نظامی و انگیزه‌بخشی‌ها چیست؟ و مهمترین واقع‌بینانه‌ترین اهداف کدام‌اند؟ یکی از راه‌های ارزیابی این امر، بررسی برخی از درس‌هایی است که در دوران اوباما و ترامپ گرفتیم.



درس‌هایی از سیاست‌های اوباما و ترامپ

چندین پیش فرض اصلی سیاست اوباما را هدایت می‌کرد:

۱. مسئله هسته‌ای چنان فوری بود که دولت اوباما آن را از سایر موضوعات مرتبط با ایران جدا کرد. با اعتقاد به اینکه اگر مذاکرات، شامل رفتار ایران در منطقه باشد موضوع اصلی به‌خاطر اختلافات اساسی در این میان گم خواهد شد، تصمیم گرفته شد تا گفتگوها منحصرراً بر توقف و عقب‌گرد برنامه هسته‌ای متمرکز شود. (دولت اوباما از این می‌ترسید که اگر نتواند نشان دهد که می‌تواند برنامه هسته‌ای ایران را متوقف یا تغییر دهد اسرائیل به زیرساخت‌های هسته‌ای ایران حمله نظامی کند.)
۲. دولت اوباما تصور می‌کرد توسعه یک جبهه مشترک با اروپا و سایر کشورها در سطح بین‌المللی موجب انزوای سیاسی تهران خواهد شد و اهرم‌های فشار لازم را برای ایالات متحده ایجاد خواهد کرد تا وقتی واشنگتن بالاخره مذاکرات جدی را آغاز می‌کند کسب موافقت ایران آسان‌تر باشد. مذاکراتی که دولت آن را در اصل مذاکراتی دو جانبه تلقی می‌کرد.
۳. دولت اوباما معتقد بود که ایران هرگز غنی‌سازی صفر را نمی‌پذیرد، اما می‌تواند کاهش‌های محدود به زمان و نظارت سرزده شامل تمام بخش‌های زنجیره تأمین هسته‌ای را بپذیرد. و در صورتی که جمهوری اسلامی قصد تقلب یا تلاش مخفیانه برای ساخت بمب داشته باشد، رژیم بازرسی تعبیه‌شده فرصت کافی برای واکنش لازم به هشدارها را فراهم می‌آورد.
۴. تصور می‌شد کاهش تحریم‌ها و ادغام در سیستم مالی بین‌المللی انگیزه مهمی برای جلوگیری از به خطر انداختن این دستاوردها به ایران می‌دهد و با گذشت زمان رفتار ایران را در منطقه تعدیل می‌کند. نتیجه این فرض از نظر آمریکا این بود که رهبران ایران به نیازهای اصلی و مهم داخلی خود می‌پردازند و تقریباً ۱۰۰ میلیارد دلار مسدود در حساب‌های ایران را به جای هزینه کردن در ماجراجویی‌های خارجی، صرف احتیاجات داخلی خود خواهند کرد.

۵. دولت ارزیابی می‌کرد که خسته شدن جامعه بین‌المللی از تحریم‌ها علیه ایران به معنای این است که این تحریم‌ها برای همیشه پایدار نیستند و منطقی بود که واشنگتن تا وقتی اهرم اقتصادی فشار بر تهران را در دست دارد به توافقی دست پیدا کند.

۶. با توجه به مخالفت‌های جمهوری خواهان با گفتگوها، دولت اوباما متقاعد شد که هیچ معاهده‌ای با ایران در سنا تصویب نمی‌شود و بنابراین حمایت کنگره امکان‌پذیر نبود یا در نهایت لازم نیست.

۷. این احساس وجود داشت که پس از دستیابی به برجام، دولت اوباما باید محتاطانه مراقب انتقاد یا اقدام به تحریم بابت اقدامات مداخله‌گرایانه منطقه‌ای ایران باشد، زیرا این واکنش وجود داشت که رژیم ایران آن را بهانه‌ای برای عدم اجرای توافق هسته‌ای قرار دهد.

ثابت شد که تعدادی از این فرضیات اشتباه است. اولاً، برای مثال، معلوم شد که حتی اگر دیگران از تحریم‌ها خسته شده باشند، بخش‌هایی مانند سیستم بین‌المللی بانکی و بازرگانی خطر تجارت با ایران را به قیمت از دست دادن دسترسی به سیستم مالی آمریکا به جان نخواهند خرید. دوم، این معامله به جای تعدیل رفتار ایران، رهبران این کشور - و به ویژه خامنه‌ای - را واداشت تا نشان دهند که آنها با توافق برجام از ایدئولوژی خود دست برنداشته‌اند. در اصل، این امر منجر به مداخله‌گری بیشتر ایران در منطقه شد و خصوصاً هنگام بروز درگیری در سوریه و یمن به رژیم ایران فرصت انجام این کار را داد. (و دستیابی به میلیاردها دلار در حساب‌های مسدود شده به معنای پول بیشتر برای حمایت از فعالیت‌های ایران در منطقه بود؛ حزب‌الله، سایر شبه‌نظامیان شیعه و رژیم اسد در سوریه همه از ذینفعان منابع مالی اضافی ایران بودند.) سرانجام، انگیزه اصلی رژیم برای ورود به مذاکرات در وهله نخست، یعنی به دست آوردن لغو تحریم‌ها و حفظ چنین موقعیتی، با این باور که ایران ممکن است به دنبال بهانه‌ای برای عدم اجرای معاهده باشد، در تناقض بود.

اما بسیاری از فرضیاتی که در اتخاذ سیاست دولت اوباما نقش داشتند درست بودند. این خطر وجود داشت که اسرائیل دست به اقدام نظامی بزند، چرا که نگران بود فرصت پیش‌آمده برای عقب‌انداختن طولانی برنامه هسته‌ای ایران را از طریق عملیات تهاجمی از دست بدهد. گذشته از احتمال ایجاد درگیری در منطقه و عدم اطمینان در مورد اینکه توقف برنامه هسته‌ای ایران

راهی برای اعمال فشار بر ترامپ؛ حمله مستقیم (نه از طریق نیروهای نیابتی) به تاسیسات فرآوری نفت بقیق عربستان سعودی (مسئول تولید روزانه ۵ درصد از نفت جهان)؛ و همزمان کمک به حملات موشکی و پهپادی حوثی‌ها به اعماق عربستان سعودی برای تحت فشار قرار دادن ریاض. درست است که پاسخ ایالات متحده از طریق کشتن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران، رهبری ایران را شوکه کرد، ولی باعث توقف همه حملات نیروهای نیابتی ایران علیه حضور نظامیان آمریکا در عراق یا تلاش ایران برای واداشتن رهبری عراق به اخراج نیروهای آمریکایی از این کشور نشد.

بنابراین، دولت ترامپ میراثی ناهمگون از خود درباره ایران به یادگار گذاشت. اگر از جنبه منفی بنگریم، درمی‌یابیم که ایران نسبت به زمان قبل از روی کار آمدن ترامپ به توانایی تسلیحات هسته‌ای نزدیک‌تر شده است. به همین ترتیب، ایران همچنان به برنامه بی‌ثبات کردن منطقه‌ای خود ادامه می‌دهد. افزون بر این، در سوریه و لبنان همچنان به دنبال ساخت ابزارهایی برای بهبود دقت موشک‌ها و راکت‌هایی است که قبلاً در اختیار حزب‌الله قرار داده است - و همچنین نیروهای حزب‌الله را در واحدهای نظامی سوریه در نزدیکی ارتفاعات جولان به کار می‌گیرد. هر دو سیاست فوق، خطر ایجاد جنگ گسترده‌تر بین ایران و اسرائیل را در پی دارد. جنگی که می‌تواند منطقه را در بر گیرد. از جنبه مثبت، ایران با یک سری فشارهای قابل توجه روبرو است: این کشور برای جلوگیری از سقوط جدی اقتصادی خود، که با مشکلات ناشی از شیوع کرونا هم ترکیب شده، به کاهش تحریم‌ها نیاز دارد. برای اولین بار، رژیم ایران با تظاهرات شیعیان در عراق و لبنان علیه خود روبرو شده است، زیرا ایران مقصر اصلی در فساد اداری، سوءمدیریت، اوضاع اسفبار اقتصادی و آینده ناامیدکننده در این کشورهاست. از اتفاق، متحدان اروپایی واشنگتن هم برای اینکه نشان دهند اختلافات بر سر ایران تابعی از سیاست‌های ترامپ بوده و عقاید آنها در این مورد با آمریکا چندان فاصله‌ای ندارد، علاقه زیادی به موافقت با رویکرد بایدن در مورد ایران خواهند داشت.

دولت بایدن هم باید از دولت ترامپ و هم از دولت اوباما درس بگیرد. تمرکز انحصاری بر مسئله هسته‌ای ایران در طول سال‌های ریاست جمهوری اوباما و بیگانگی و بی‌اعتمادی به اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی هزینه‌هایی به همراه داشت. در کنگره ایالات متحده، نگرانی‌های اسرائیل باعث ایجاد مخالفت و زیر سوال بردن رویکرد دولت اوباما

تا چه مدت ممکن است به تاخیر بیفتد، اقدام اسرائیل در آن مرحله باعث می‌شد ایران در سطح بین‌المللی قربانی جلوه کند و دستیابی به هرگونه انزوای دیپلماتیک جمهوری اسلامی را دشوارتر سازد. در واقع، انزوای دیپلماتیک و سیاسی ایران اهرم مهمی است زیرا ایرانی‌ها نمی‌خواهند ببینند که کشورشان به کره شمالی خاورمیانه تبدیل می‌شود. و ثابت شد که این یکی از فرضیات اشتباه دولت ترامپ است.

دولت ترامپ به درستی تصور می‌کرد اتخاذ رویکرد انفرادی می‌تواند ایرانی‌ها را تحت فشار اقتصادی قرار دهد، اما به این نکته توجه نکرد که پیامد آن این خواهد بود که به جای ایران در واقع آمریکا متحمل انزوای سیاسی شود. وقتی ترامپ در ماه می ۲۰۱۸ از برجام خارج شد، در مورد عدم پایندگی این معاهده درست فکر کرده بود، اما سهم سایر اعضای ۱+۵ (بریتانیا، چین، فرانسه، روسیه و آلمان) را در حفظ آن نادیده گرفته بود. ترس از سقوط برجام و خطری که ممکن بود منجر به استفاده از زور برای عقب انداختن برنامه هسته‌ای ایران شود، بریتانیا، فرانسه و آلمان را بر آن داشت تا با رویکرد دولت ترامپ در تمدید تحریم تسلیحاتی متعارف ایران پس از لغو آن در اکتبر ۲۰۲۰ مخالفت کنند. این موضع‌گیری علی‌رغم مخالفت سه کشور با خرید اسلحه توسط ایران یا صادرات اسلحه آن به سراسر منطقه صورت می‌گرفت؛ که با لغو تحریم دیگر غیرقانونی نیست. به نوبه خود، دولت آمریکا یا ساده‌لوحانه تصور می‌کرد که ایران در برابر فشارها تسلیم می‌شود و به توافق هسته‌ای بهتری رضایت می‌دهد یا جمهوری اسلامی و رژیم آن به راحتی تحت فشار شدید اقتصادی سقوط می‌کند. در هر صورت، دولت ترامپ هیچ برنامه‌ای برای جایگزین کردن برجام یا هیچ برنامه‌ای در برابر واکنش‌های ایران به سیاست فشار حداکثری دولت آمریکا نداشت.

در ژوئن ۲۰۱۹، خامنه‌ای رهبر ایران صریحاً اظهار داشت که دولت ترامپ در تلاش است تا ایران را مجبور به مذاکره از موضع ضعف نماید، اما آنها تن به این کار نخواهند داد. برعکس، او ادعا کرد که این جمهوری اسلامی است که «اهرم فشار» را در اختیار دارد. و این اهرم را به طرق مختلف استفاده کرد: نقض محدودیت‌ها در برجام که می‌دانست انجام این کار باعث ترس اروپا خواهد شد؛ اتصال مین‌های چسبیده دریایی به تانکرهای حمل نفت در خلیج فارس با تصور (اشتباه) افزایش قیمت نفت از این طریق؛ هدایت حملات موشکی شبه‌نظامیان نیابتی‌اش در عراق به سفارت ایالات متحده در بغداد و پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی به عنوان



آمادگی رئیس‌جمهور منتخب بایدن برای بازگشت به برجام بر اساس از سرگیری پابندی در قبال پابندی می‌تواند جرقه‌ای برای شروع مذاکرات زمان‌بر باشد. در بهترین حالت، احتمالاً چند ماه طول خواهد کشید تا ایران به توافق خود برگردد و بایدن اشاره کرده است که تا زمانی که ایران به تعهدات خود در برجام عمل نکند، کاهش تحریم‌ها ممکن نیست. رهبران ایران مسئله را بسیار متفاوت می‌بینند و اصرار دارند این کشور آنهاست که به خاطر تحریم‌های دولت ترامپ متحمل هزینه‌های سنگین شده و مستحق غرامت است. از این رو، آنها توپ را به زمین ایالات متحده انداخته‌اند تا گام‌های نخست را آمریکا بردارد. سخنان ظریف در مصاحبه‌ای در ماه نوامبر از این بابت قابل توجه است: «اگر ایالات متحده به تعهدات خود تحت قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل متحد عمل کند، ما نیز تعهدات خود تحت برجام را اجرا خواهیم کرد. این کار می‌تواند به صورت خودکار انجام شود و نیازی به مذاکره نیست. اما اگر ایالات متحده بخواهد دوباره به برجام بپیوندد، ما آماده مذاکره در مورد چگونگی ورود مجدد ایالات متحده به این توافقنامه هستیم.»^۵

حتی اگر دولت بایدن از نظر تاکتیکی بتواند مانور دهد، ایرانیان قبل از برداشتن گام‌هایی برای بازگشت به این سازش، فشار زیادی برای سبک شدن تحریم‌ها خواهند آورد. هر گونه اقدام این‌چینی، بجز مواردی که بتوان نشان داد به منظور تسهیل تجارت اقلام مورد استفاده عمومی است و با تحریم‌های ترامپ بی‌دلیل پیچیده شده- دولت بایدن را مقابل کنگره و متحدان در منطقه قرار خواهد داد. از جهت یادآوری باید گفت که دولت جدید در شکل‌گیری رویکرد خود نسبت به ایران باید شماری از فشارهای رقبا و اهداف ناهمساز را متوازن کند:

۱. این دولت می‌خواهد رویکردی هماهنگ با متحدان بریتانیایی، فرانسوی و آلمانی واشنگتن اتخاذ کند. همه این متحدان، حداقل بازگشت ابتدایی به برجام را ترجیح می‌دهند. اما دولت همچنین می‌خواهد موضع متحد دوحزبی را به طور کلی در مورد سیاست خارجی و بویژه در مورد ایران تا حد زیادی اعاده کند تا بتواند نظر مساعد کنگره را جلب کند. با این حال، بعید است جمهوری خواهان از بازگشت به برجام استقبال کنند.
۲. دولت بایدن می‌خواهد برنامه هسته‌ای ایران را محدود کند و حتی این محدود سازی را به ساخت موشک و رفتار منطقه‌ای ایران تسری دهد، اما نمی‌خواهد دستیابی به

شد. عربستان سعودی و امارات، با این باور که واشنگتن برای مقابله با تهدیدهای منطقه‌ای تهران اقدامی نکرده و یا کم‌کاری می‌کند، خودشان مجبور شدند برای جلوگیری از گسترش ایران مداخله کنند. این کار پیامدهای پرهزینه‌ای در یمن به دنبال داشت. در مورد ایران، هیچ توهمی نه در مورد برنامه هسته‌ای و نه در مورد اهداف منطقه‌ای‌اش نباید وجود داشته باشد. در خصوص مورد اول که همان برنامه هسته‌ای این کشور باشد، ایرانی‌ها به دنبال حفظ گزینه سلاح هسته‌ای هستند، شاید دوباره آن را به تعویق بیندازند اما دست از آن برنمی‌دارند. (دلیل این ادعا این است: چرا ایران بایگانی هسته‌ای گسترده خود را با طرح‌های مربوط به سلاح هسته‌ای و همچنین اسناد و عکس‌هایی از امکانات و آزمایش‌های لازم را برای تولید بمب همچنان حفظ می‌کند؟^۳) در خصوص مورد دوم یعنی اهداف منطقه‌ای، ایران حتی با وجود فشار شدید اقتصادی، از دست دادن فرمانده نیروی قدس، و تحمل تلفات وحشتناک ناشی از همه‌گیری کرونا، همچنان به اعمال فشار در منطقه ادامه داده است.

هشت سال گذشته نه تنها برای ایالات متحده بلکه برای ایرانیان نیز درس‌هایی داشته است. از دیدگاه ایران، برجام نتوانست طیف وسیعی از منافع اقتصادی مورد انتظار را تحقق بخشد، و سپس دولت ترامپ به راحتی از توافق و تعهدات خود در زمینه رفع تحریم‌ها دور شد. بنابراین، در مذاکرات جدید، ایرانیان ضمن تلاش برای محافظت از امتیازات هسته‌ای و منطقه‌ای خود، به دنبال تضمین‌هایی برای منافع اقتصادی حاصله هستند. همچنین، به دنبال آن‌اند که بعد از ۲۰۲۴ اگر جمهوری خواهان در کاخ سفید به قدرت رسیدند منافع برجام برای ایران ادامه داشته باشد. هر دو مجموعه تضمین‌ها، حتی اگر ایران مجبور به تعدیل انتظارات خود در مورد نتایج اقتصادی باشد، احتمالاً مستلزم جلب نظر کنگره خواهد بود.^۴

گام کوچک در مقابل گام کوچک

مذاکره با جمهوری اسلامی اصلاً آسان نخواهد بود حتی با وجود آنکه اکنون علی‌خامنه‌ای می‌گوید از تلاش‌ها برای لغو تحریم‌های ایالات متحده پشتیبانی می‌کند و این ظاهراً به رئیس‌جمهور حسن روحانی و محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه اجازه می‌دهد تا قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایران در ژوئن ۲۰۲۱ با ایالات متحده تعامل کنند. در واقع،

توافق برای محدود سازی برنامه هسته‌ای ایران در گرو پیشبرد سایر مسائل بماند.

سازی یا برگرداندن ذخایر اورانیوم با غلظت کمتر و کنار گذاشتن آبشارهای متشکل از سانتریفیوژهای پیشرفته در ازای اجازه دسترسی ایران به برخی از پول‌های خود در حساب‌های مسدود شده و یا، بسته به میزان بازگشت به مفاد برجام، اجازه مجدد به معدودی از کشورها برای خرید نفت ایران می‌تواند مدنظر قرار گیرد. باز هم، در جهت موفقیت این کار، دولت بایدن باید کنگره و شرکای منطقه‌ای واشنگتن را در مورد اقدامات و توضیحات ایالات متحده مطلع کند و نشان دهد که دولت چگونه به برخی از پیشنهادهای آنها پاسخ مثبت داده است.^۶

۳. دولت بایدن می‌خواهد متحدان و شرکای منطقه‌ای ایالات متحده شامل اسرائیل، امارات متحده عربی و عربستان سعودی مذاکرات واشنگتن با تهران را بپذیرند حتی اگر نگران از دست دادن اهرم فشار بر ایران باشند، و بدانند توجهی به ترس آنها در این مورد نخواهد شد، و امکانات ایران برای ایجاد در دسر با لغو تحریم‌ها و تمایل تیم بایدن برای از سرگیری توافق افزایش خواهد یافت.

۴. دولت بایدن می‌خواهد از اهرم‌های فشار حاصل از تحریم‌ها و مشکلات اقتصادی ناشی از آن در ایران، حتی در حین ارائه مشوق‌هایی برای توافق، بهره‌برد.

حُسن چنین توافقی موقتی در خرید زمان برای پیگیری هدف گسترده‌تر رئیس‌جمهور منتخب بایدن است تا، به گفته خود او، «در جهت تقویت و گسترش مفاد (برجام) ضمن پرداختن به سایر موضوعات مورد نگرانی»^۷ تلاش کند. «تقویت و گسترش» به طولانی شدن خاتمه قانونی مفادی اشاره دارد که تحت شرایط حاضر در سال ۲۰۳۰ به پایان می‌رسد. این مفاد عبارتند از: محدودیت در تعداد و انواع سانتریفیوژها، مقادیر اورانیوم غنی شده قابل انباشت، سطح غنی‌سازی (که اکنون به ۳/۶۷ درصد محدود شده است) و میزان وسعت زیرساخت‌های هسته‌ای.

رایزنی با ذینفعان داخلی و همچنین متحدان و شرکا شاید راه حل نباشد، اما اگر دولت بخواهد اهداف مختلف ناهمساز را با یکدیگر همسو کند، اقدام به این رایزنی‌ها لازم خواهد بود. گفتگوهای اولیه با بریتانیا، فرانسه و آلمان، با رهبران اصلی و کمیته‌های مرتبط در کنگره، و با اسرائیل، عربستان سعودی و امارات متحده عربی باید به گونه‌ای انجام شود که نشان دهد دولت نگرانی‌هایشان را درک می‌کند. اهداف بلند مدت دولت بایدن احتمالاً مورد قبول اکثر افراد قرار خواهد گرفت و می‌تواند برای ایجاد چارچوبی جهت بحث و گفتگو مورد استفاده قرار گیرد. تنش‌ها وقتی پیدا می‌شود که نوبت به گفتگو در مورد تاکتیک‌ها و اهداف کوتاه مدت برسد. در مورد مسئله هسته‌ای ایران، جمهوری خواهان کنگره و شرکای منطقه‌ای ایالات متحده با لغو تحریم‌ها به منظور بازگشت ایران به برجام، اطمینان لازم را دریافت نخواهند کرد. اما در اینجا دولت می‌تواند دست پیش بگیرد و این نکته را خاطرنشان کند که ورود مجدد به برجام به خودی خود وقت گیر و نیازمند مذاکرات دشوار است و لغو تمامی تحریم‌ها چه بسا ممکن نباشد.

این برنامه همچنین شامل کوتاه کردن زمان بندی دسترسی آژانس انرژی هسته‌ای به سایت‌های اعلام نشده است تا فرصت بیست و چهار روزه‌ای را که برجام برای دسترسی کمیسیون مشترک به تاسیسات اعلام نشده این کشور معین کرده کوتاه کند. عبارت «سایر مسائل» در سخنان بایدن به موشک‌های بالستیک و رفتار منطقه‌ای ایران اشاره دارد. و در اینجا نیز یک رویکرد موقت می‌تواند اعمال شود. در واقع، به جای اینکه اکنون برای یک توافق بزرگ تر فشار آوریم که موشک‌های بالستیک را در بر گیرد و فعالیت‌های مخرب ایران در منطقه را محدود سازد، چرا این دو موضوع را با همدیگر گره نزنیم و پتانسیل یک درگیری منطقه‌ای گسترده‌تر بین اسرائیل و ایران را کاهش ندهیم؟

بنابراین، دولت می‌تواند ضمن علنی کردن تمایل برای بازگشت به برجام، اعلام کند که رویکردهای دیگر از جمله توافق موقت را نیز قبول می‌کند. چنین وضعیتی می‌تواند همسو با نیاز ایالات متحده برای به دست گرفتن ابتکار عمل دیپلماتیک، ایجاد رویکرد مشترک با اروپایی‌ها، کسب حمایت دو جانبه کافی در کنگره و اطمینان بخشیدن به شرکای منطقه‌ای باشد. در راستای منطقی که توافق اولیه با ایران در ماه نوامبر ۲۰۱۳ (برنامه اقدام مشترک) به دست آمد، یک توافقنامه موقت می‌تواند هدف مذاکرات باشد. به عنوان مثال، به منظور جلوگیری از ذخیره

یقیناً ایران از موشک‌های بالستیک خود دست نخواهد کشید و از سوریه خارج نخواهد شد. اما ممکن است منافع مشترک محدودتری وجود داشته باشد که بتوان از آنها برای دستیابی به توافق در مورد عدم انتقال موشک‌ها و اجزای موشک و کارخانه‌های ساخت و نصب تجهیزات هدفگیری پیشرفته روی موشک‌های موجود استفاده کرد. تلاش ایران برای نصب



این سه کشور وجود دارد و موضوع ایران یکی از آنهاست. با توجه به حضور روس‌ها در سوریه، آنها علاقه چندانی به گرفتار شدن در میانه جنگی گسترده را ندارند. منافع چین در منطقه هم رهبران‌اش را مجاب می‌کند تا علاقه‌مند نباشند و آنها هم علاقه چندانی به جنگی که در برنامه‌هاشان اختلال کند ندارند. بنابراین، هم مسکو و هم پکن می‌توانند مزایای چنین رویکرد موقتی را به وضوح ببینند و هر دو از اهرم‌های واقعی برای تحت فشار قراردادن ایران برخوردار هستند. برای اینکه دولت بایدن شانس تقویت و طولانی‌تر کردن برجام (یا ایجاد برجام ۲) را داشته باشد، صرفنظر از سایر موضوعات، نیازمند به حداکثر رساندن اهرم‌های فشار علیه ایران از طریق جلب حمایت روسیه و چین و نیز ارائه مشوق‌های بیشتر به ایران است.

گام بیشتر در قبال گام بیشتر

بدیهی است که رهبران ایران می‌توانند تعیین کنند که آیا توافق یا تفاهات جدیدی امکان‌پذیر است یا خیر. آنها همیشه قدرت نه گفتن را خواهند داشت - حتی زمانی که بخواهند از مذاکرات به عنوان ابزار برای حفظ شرایطی استفاده کنند که اتخاذ سیاست‌های سختگیرانه‌تر علیه آنها را برای ایالات متحده دشوار سازد. اگرچه ممکن است این رژیم با ثبات‌تر از چیزی باشد که سخت‌ترین منتقدان آن تصور می‌کنند، ایران نسبت به رکود شدید اقتصادی و اثرات مخرب کووید-۱۹ که باعث افزایش چالش‌های آن شده بی‌تفاوت نخواهد بود. فراخوان‌های مکرر رهبر ایران برای توسعه «اقتصاد مقاومتی» ناتوان از تغییر این واقعیت است که تحریم‌ها برای اقتصاد ایران دردآور بوده است. و علی‌رغم گفتار سرسختانه ایرانیان، آنها در مرحله‌ای به دنبال راهی برای رفع تحریم‌ها خواهند بود. اما نباید آن را رایگان دریافت کنند.

گام‌های موقت ممکن است راه دستیابی به اهداف ایالات متحده در طول زمان را هموار کند، اما تسکین‌های ایجاد شده باید به گونه‌ای محدود شود که ایران را ملزم به مذاکره در مورد توافق‌های گسترده‌تر کند. از طرف آمریکا، قبول مجدد برجام فعلی یا تنظیم برجام ۲ باید محدودیت‌هایی را در دستگاه‌های شکافت اتم در ایران و نظارت کافی بر کل زنجیره تدارکات هسته‌ای آن تأمین کند تا اطمینان حاصل شود که بازرسان زمان کافی خواهند داشت تا هرگونه اقدام ایران را برای نزدیک شدن به تسلیح هسته‌ای به موقع تشخیص دهند و برای بازدارندگی

هدایتگرهای دقیق بر روی موشک‌هایی که به حزب‌الله داده و به سوریه و لبنان منتقل شده است، تهدیدی استراتژیک برای اسرائیل است و می‌تواند جرعه درگیری‌های گسترده‌تری باشد. با این وجود، حزب‌الله و اسرائیل و ایران در حال حاضر یک مصلحت مشترک اصلی دارند: آنها نمی‌خواهند وارد جنگ شوند. حزب‌الله می‌داند که بیشتر زیرساخت‌های نظامی، جنگجویان و حتی رهبران‌اش از چنین جنگی با اسرائیل جان سالم به در نمی‌برند و رهبران اسرائیل می‌دانند علی‌رغم اینکه توانایی وارد کردن ضربه‌های هولناک به حزب‌الله (و لبنان) را دارند، ولی نمی‌توانند مانع از اشباع شدن شبکه دفاع موشکی اسرائیل از طرف (راکت‌های) حزب‌الله شوند و نمی‌توانند از به کارگیری نیروهای زمینی اسرائیل برای ریشه‌کن کردن جنگجویان حزب‌الله و از بین بردن راکت‌اندازها و نابودی زاغه‌های سلاح در مناطق شهری اجتناب کنند. چنانکه نمی‌توانند هموطنان اسرائیلی خود در سراسر کشور را در طی مدت عملیات که می‌تواند یک ماه طول بکشد مجبور به زندگی در پناهگاه کنند. اما این وضعیت برای ایران نیز پیروزی محسوب نمی‌شود، زیرا اگر نیروها و سلاح‌های حزب‌الله تا حد زیادی نابود شود، نفوذ و قدرت حزب‌الله در لبنان از بین خواهد رفت. علاوه بر این، اسرائیل نخواهد پذیرفت که روزانه ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ راکت ایرانی حزب‌الله به سویش شلیک شود و ایران را به حال خود رها کند. اسرائیل به احتمال زیاد به اهداف و زیرساخت‌های با ارزش در ایران حمله می‌کند. فهمیدن چگونگی شروع چنین جنگی کار سختی نیست، اما درک چگونگی پایان آن آسان نیست.

منطق کنترل تسلیحات همیشه با هدف کاهش خطر بروز درگیری‌ها و ایجاد زمینه‌ای برای کاستن از این خطر در طول زمان بوده است. هم یک توافق موقت و هم توافقاتی که موجب بازگشت ایران به برجام و باعث کاهش خطر جنگ اسرائیل و حزب‌الله و ایران شود، می‌تواند تهدید ایران را خنثی کند و برای دستیابی به تفاهات طولانی‌مدت زمان بخرد. هر دو این توافقات نه تنها می‌توانند حمایت گسترده‌تر داخلی و نظر موافق متحدان آمریکا را جلب کند بلکه از پشتیبانی روسیه و چین نیز برخوردار خواهد بود.

نباید هیچ توهمی در مورد تمایل روسیه و چین برای حمایت از ایران داشت. مسکو، پکن و تهران همگی دارای همان علاقه اساسی در پس‌راندن قدرت آمریکا در سراسر جهان هستند. با این وجود، حتی اگر روابط روسیه-آمریکا و چین-آمریکا بر اساس رقابت تعریف شود، باز زمینه‌های بالقوه همکاری بین

برخی کشورها یک مجمع منطقه‌ای برای چنین گفتگوهای پیشنهاد می‌دهند، اما حتی اگر ایجاد چنان مجمعی امکان‌پذیر باشد، بسیار جای شک دارد که بتواند به موضوعاتی بپردازد که اساساً طرفین را از هم جدا کرده و باعث ایجاد تهدید شده است. در صورت تلاش برای انجام مذاکرات منطقه‌ای، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که تمرکز گفتگوها، دست کم در ابتدا، بر چالش‌های کاربردی مشترک مانند همه‌گیری کرونا و سایر مشکلات اعم از مسائل بهداشتی، محیط زیستی، زمین‌لرزه و آب باشد. متأسفانه چنین رویکردی در خاورمیانه به ندرت کارساز بوده است، زیرا با وجود سوءظن‌های عمیق متقابل حتی امکان همکاری محدود کمی ساده‌لوحانه است. شاید نویدبخش‌ترین زمینه برای گفتگو، تلاش برای بهبود اقدامات ایران و عربستان در تنظیم مراسم حج باشد، مراسمی که برای هر دو دولت از اهمیت برخوردار است. البته، اگر سعودی‌ها و اماراتی‌ها و دیگران بخواهند به ابتکار خود برای خنثی کردن احتمال درگیری و تشدید آن، مثلاً^۱ به دنبال انجام گفتگوهای امنیت دریایی با ایران باشند، دولت بایدن - برخلاف رویه دولت ترامپ - باید از چنین تلاش‌هایی پشتیبانی کند. (احتمال تمایل سپاه و نیروی قدس برای چنین گفتگوهای پایین است، اما این نباید دلیلی برای مخالفت با گفتگوها باشد).

جای تعجب نیست که ایران در برابر دستیابی آمریکا به اهدافش مقاومت کند، حتی وقتی اصرار دارد که اگر از او امتیازات بیشتری خواسته می‌شود، باید امتیازات بیشتری هم بگیرد. و این یک چالش خواهد بود. انتظارات رهبران ایران در مورد منافع اقتصادی ناشی از برجام به طور گسترده‌ای از طرف مقامات ایرانی و آمریکایی اغراق شده است، و هر دو طرف به طور جدی مشکلات بازگرداندن تجارت بین‌المللی به ایران را دست کم می‌گیرند. به یقین، بسیاری از مشکلات مربوط به تحریم‌های مصوب کنگره علیه تروریسم و حقوق بشر است که ایالات متحده به عنوان بخشی از تعهدات خود در برجام لغو نکرد و موجب عدم اطمینان و هراس کسب‌وکارهای چندملیتی و بانک‌هایی شد که قصد سرمایه‌گذاری در ایران داشتند. اما هراس متقابلی هم از ناحیه ایران مانع کار شد به خاطر فساد شایع در این کشور و عدم شفافیت و عدم اصلاح سیستم بانکی (که همچنان ادامه دارد) و این تعامل موسسات مالی بزرگ بین‌المللی با بانک‌های ایرانی را دشوار ساخت.^۱

توضیح این وضعیت برای رهبران ایران باعث نمی‌شود خواسته آنها برای اخذ امتیازات بیشتر در قبال درخواست‌های بیشتر (از طرف آمریکا) کاهش یابد، اما ممکن است آنها را نسبت به

از آن اقدام کنند. توافق جانشین برجام همچنین باید مفاد مربوط به بندهای غروب در مورد محدود کردن ظرفیت‌های غنی‌سازی ایران و زیرساخت‌های هسته‌ای آن را تمدید کند. تا زمانی که جمهوری اسلامی تهدیدی در داخل و خارج از منطقه باشد، ایالات متحده نباید به هیچ پایگاه بزرگ صنعت هسته‌ای در ایران مشروعیت بخشد - این کاری است که برجام به طور موثر تا سال ۲۰۳۰ انجام می‌دهد. بعد از آن تاریخ هم، ممنوعیت‌های مربوط به منع جستجو و دستیابی یا تولید سلاح هسته‌ای نه تنها باید با قوت بسیار باقی بماند بلکه باید دسترسی به موقع بازرسان به همه سایت‌های مشکوک را نیز تضمین کند. نباید هیچ منع و تردیدی در خصوص دسترسی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به افراد، مکان‌ها و تجهیزات مشخص شده در بایگانی هسته‌ای وجود داشته باشد.

از آنجا که موشک‌های بالستیک، بنا به تعریف، وسیله بالقوه حمل سلاح‌های هسته‌ای هستند، باید بخشی از مذاکرات برجام ۲ باشند و موجودی ایران باید از نظر تعداد، دقت و بُرد محدود باشد. ممنوعیت موشک‌هایی با بُرد بیش از ۲۰۰۰ کیلومتر را می‌توان یک هدف عملی به حساب آورد، به ویژه اینکه رهبر ایران قبلاً اظهار داشته است که این موشک‌ها ضروری نیستند. همچنین شاید ایران با توقف ساخت تعداد خاصی از موشک‌ها موافقت کند یا تعداد پرتاب‌های آزمایشی را محدود سازد. در عین حال، حتی اگر آزمایش‌ها محدود شود، مشکل خواهد بود که پیشرفت در زمینه بهبود دقت موشک‌ها در طول زمان متوقف شود.

به هر حال، رهبران ایران باید بدانند که ایالات متحده آمادگی دارد هزینه‌هایی را برای توقف توسعه موشکی ایران تحمیل کند، از جمله پشتیبانی اطلاعاتی از حملات نظامی اسرائیل علیه پروژه هدایت دقیق موشک‌ها در سوریه و لبنان. ایران موشک‌های بالستیک را وزنه تعادل خود در برابر مزایای تسلیحاتی متعارف همسایگان خود می‌داند، اما دلیل دفاعی قانع‌کننده‌ای برای افزایش بُرد این موشک‌ها یا ایجاد تأسیسات و کارخانه‌هایی برای توسعه موشک در سوریه، لبنان و یمن وجود ندارد و امکانات موجود موشکی در این کشورها باید برچیده شود. واضح است که صادرات موشک، موشک‌کروز و پهپاد توسط ایران - که همگی نقض قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت هستند - عامل اصلی تهدید منطقه‌ای ایران به شمار می‌آید و باید به عنوان بخشی از بحث‌های موازی با گفتگوهای برنامه هسته‌ای مورد توجه قرار گیرد.



آنچه باید از طرف ایشان انجام شود آگاه کند و آمریکا در برابر اتهام سوءنیت و غیرقابل اعتماد بودن از طرف ایران کمتر در موضع دفاعی قرار گیرد.

با وجود محدودیت‌های موجود، کارهایی هست که می‌توان به عنوان بخشی از مقدمات «(امتیاز) بیشتر در قبال (درخواست) بیشتر» انجام داد. اولین و مهم‌ترین کار این است که ایالات متحده به ایران اجازه دسترسی مجاز برای انجام معاملات به دلار آمریکا بدهد: این امر به تنهایی به دلیل نقش اصلی دلار به عنوان ارز رایج در تجارت بین‌المللی باعث تسهیل تجارت با ایران می‌شود. دوم، دولت بایدن می‌تواند با اروپایی‌ها و دیگران برای ایجاد و تسهیل مسیرهای معاملاتی ویژه، که دارای مجوز برای طیفی از محصولات باشند، همکاری کند. سوم، ایالات متحده می‌تواند از صنایع سبک ایران، که در لیست‌های کنترل صنعتی با کاربرد چند گانه نیستند، پشتیبانی فنی به عمل آورد. و چهارم، واشنگتن می‌تواند اجازه دسترسی ایران به کالاهای مصرفی آمریکایی را صادر کند.

البته واشنگتن می‌تواند گام‌های اولیه‌ای برای آشکارکردن قصد خود بردارد و، همچنین، برای غلبه بر اختلافات خود با جمهوری اسلامی حسن نیت خود را به مخاطبان بین‌المللی و عموم مردم ایران نشان دهد. به عنوان مثال، دولت بایدن می‌تواند تجهیزات مربوط به درمان کووید و داروهای مربوط به آن را به ایران بدهد و، همچنین، تحویل کمک‌های بشردوستانه از سوی دیگران را تسهیل کند. به همین ترتیب، دولت بایدن می‌تواند بلافاصله منع گسترده سفر یا منع صدور ویزا برای ایرانیان را لغو کند. در حقیقت، لغو ممنوعیت ویزا و تسهیل مبادلات آموزشی و تحصیلی از طرف مردم ایران بسیار مورد استقبال واقع خواهد شد - و چراغ سبز خوبی هم در سطح بین‌المللی نشان می‌دهد - اما این کار رژیم ایران را زیر فشار بیشتری می‌گذارد، خصوصاً به این دلیل که خامنه‌ای رفت‌وآمد بین مردم دو کشور را تهاجم فرهنگی و تهدیدآمیز می‌داند و آن را بخشی از برنامه مهندسی برای براندازی نرم رژیم تلقی می‌کند.

دولت بایدن همچنین باید نشان دهد که در مورد توافق هسته‌ای شرایط را برای ایران تسهیل می‌کند و نسبت به فراهم آوردن موقعیت «بیشتر در قبال بیشتر» در توافق هسته‌ای تلاش خواهد کرد، اما همزمان باید روشن سازد که برای منافع خویش نیز رقابت خواهد کرد. دولت بایدن باید این نکته را روشن کند که: ایالات متحده مسائل حقوق بشر را مطرح می‌کند و

برای آزادی شهروندان دو تابعیتی مثل سیامک نمازی تاجر ایرانی - آمریکایی و پدرش باقر نمازی، مراد طاهباز کنشگر ایرانی - آمریکایی دوستدار محیط زیست، همچنین نازنین زاغری - راتکلیف، شهروند ایرانی - انگلیسی و کارمند بنیاد تامسون رویترز، و دیگران فشار علنی اعمال خواهد کرد؛ همچنین، از تلاش برای حمایت از دولت و ارتش عراق دست نخواهد کشید زیرا آنها به دنبال ترویج نهادهای ملی و انتخابات و مبارزه علیه فساد و مقابله با اقدامات شبه‌نظامیان تحت حمایت ایران هستند؛ دولت بایدن از شرکای ایالات متحده در منطقه با سامانه‌های پدافند موشکی پیشرفته و یکپارچه در برابر تهدید موشک‌های بالستیک ایران پشتیبانی خواهد کرد؛ همچنین با اسرائیلی‌ها، اماراتی‌ها، سعودی‌ها و دیگران همکاری خواهد داشت تا بتوانند در برابر موشک‌های کروز، پهپادها و حملات سایبری ایران دفاع بهتری داشته باشند؛ با شرکای منطقه‌ای واشنگتن برای ایجاد گزینه‌هایی جهت مقابله با تهدیدهای نیروهای نیابتی ایران اقدام به برنامه‌ریزی اضطراری خواهد کرد؛ عادی‌سازی بیشتر روابط بین کشورهای عربی و اسرائیل را تشویق می‌کند؛ و درسیاست اعلامی ایالات متحده روشن خواهد ساخت که دولت بایدن از تبدیل ایران به یک کشور هسته‌ای برای همیشه جلوگیری خواهد کرد، و صریحاً خاطر نشان می‌سازد که در صورت دور شدن ایران از تعهدات خود در برجام - و تحت پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای - مبنی بر عدم جستجو، تملک یا تولید سلاح هسته‌ای، ایالات متحده آمادگی استفاده از قدرت نظامی را خواهد داشت.

آمادگی دولت بایدن برای ورود به چنین رقابتی، باعث جلب اطمینان کشورهای منطقه و کنگره آمریکا خواهد بود که هر کدام به نوبه خود تردیدهایی در مورد هرگونه اقدام برای کاهش فشار علیه ایران دارند. بدین ترتیب، به دست آوردن پشتیبانی کنگره برای توافقی‌های بعدی با ایران بسیار آسان‌تر خواهد بود و بازدارندگی در قبال ایران را افزایش می‌دهد چرا که روشن می‌کند بسته به رفتار ایران، ایالات متحده می‌تواند فشار بر رژیم را افزایش یا کاهش دهد.

سیاست موثر در قبال ایران همیشه مستلزم توانایی استفاده از اهرم‌های مثبت و منفی بوده است. دولت بایدن بعد از دوره ترامپ، برای استفاده از هر دوی این اهرم‌ها در موقعیت مناسبی قرار دارد.

یادداشت‌ها:

- ۱ یان گمبرل، «ایران غنی‌سازی ۲۰ درصدی اورانیوم در اسرع وقت را طرح‌ریزی می‌کند»، واشنگتن پست، ۱ ژانویه ۲۰۲۱
https://www.washingtonpost.com/world/middle_east/iran-tells-inspectors-it-plans-up-to-20percent-enrichment-at-fordo/2021/01/01/7e6f3d18-4ca6-11eb-97b6-4eb9f72ff46b_story.html
- ۲ جو بایدن، «راه‌های هوشمندانه‌تری هم برای سخت‌گیری نسبت به ایران وجود دارد»، سی.ان.ان، ۱۳ سپتامبر ۲۰۲۰
<https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>
- ۳ بنگرید به: دیوید هالفینگر، دیوید ای. سنگر، و رونن برگمان، «اسرائیل می‌گوید پرونده‌های سری جزئیات فریبکاری هسته‌ای ایران را آشکار می‌کنند»، نیویورک تایمز، ۳۰ آوریل ۲۰۱۸
<https://www.nytimes.com/2018/04/30/world/middleeast/israel-iran-nuclear-netanyahu.html?login=smartlock&auth=login-smartlock>
- ۴ جلب موافقت کنگره احتمالاً به این شکل حاصل خواهد شد که به جای رفتن دنبال معاهده‌ای مصوب کنگره، در پی صدور توافق اجرایی (رئیس‌جمهوری) با حمایت کنگره باشیم: توافق اجرایی نیاز به اکثریت ساده در مجلس نمایندگان ایالات متحده و سنا دارد ولی معاهده با تصویب کنگره نیازمند رای موافق دو سوم سنا است که تقریباً با اطمینان می‌توان گفت امکان‌پذیر نیست.
- ۵ بنگرید برای مثال به: رویترز، «ظریف می‌گوید بایدن می‌تواند تحریم‌ها را با سه دستور اجرایی لغو کند»، ۱۷ نوامبر ۲۰۲۰
<https://www.reuters.com/article/us-iran-usa-zarif-idUSKBN27X34C>
- ۶ به این دلیل که عدم پیروی از رفع تحریم‌های مقرر در برجام بر اساس قانون بازبینی توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ مجاز دانسته شده است، ورود دوباره به توافق برجام از سوی دولت بایدن آن قانون را فعال نخواهد کرد، اما رسیدن به یک توافق موقت جدید احتمالاً بازبینی توافق را بر اساس مفاد قانون یادشده ضروری خواهد کرد.
- ۷ بایدن، «راه‌های هوشمندانه‌تری هم هست»، بنگرید به:
<https://edition.cnn.com/2020/09/13/opinions/smarter-way-to-be-tough-on-iran-joe-biden/index.html>
- ۸ هم مقررات ضدپولشویی گروه ویژه اقدام مالی بینادولتی و هم مقررات بازل ۳ و بازل ۴ ناظر به ساختار بانک، تاب‌آوری و کفایت سرمایه، معامله با نظام بانکی ایران را برای بانک‌های بین‌المللی دشوار می‌کند. به علاوه، تجارت با جمهوری اسلامی ایران بی‌تردید همراه با ریسک اعتباری است به ویژه در شرایطی که ایران روزنامه‌نگاران مخالف را می‌رباید و اعدام می‌کند.



درباره نویسنده



دنيس راس، هموند برجسته ويليام ديويديسون در انستيتو واشنگتن، به عنوان مذاکره‌کننده اصلی و دیپلمات در دولت‌های دموکرات و جمهوری خواه، و در سال‌های اخیر به عنوان دستیار ویژه رئیس جمهور اواما خدمت کرده است. وی همچنین با وزیران امور خارجه هیلاری کلینتون، مادلن آلبرایت، وارن کریستوفر و جیمز بیکر همکاری نزدیک داشته است. از کتاب‌های اوست: قوی و با شهامت باش: چگونه مهمترین رهبران اسرائیل سرنوشت این کشور را شکل دادند (با همکاری دیوید ماکوفسکی، ۲۰۱۹) و کشورداری: نحوه بازیابی جایگاه آمریکا در جهان (۲۰۰۷).



THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY
1111 19TH STREET NW | WASHINGTON, DC 20036
WWW.WASHINGTONINSTITUTE.ORG
©2021 THE WASHINGTON INSTITUTE FOR NEAR EAST POLICY. ALL RIGHTS RESERVED.